کە زیر چادر بفتح الدال یعنی الخیمة والستر الذی یعرف بدیار الروم بچادر والمراد هنا هو الثانی بیت چون بازکنی ای
تفتح مادر مادر یعنی عجوز مستە حکمت اگر شبها همە قدر بودی ای لو کان جمیع اللیالی لیلة القدر شب قدر بی قدر بودی
بیت گر سنگ همە لعل بدخشان بودی الیاء للحکایة فی المواضع الاربعة پس قیمت لعل و سنگ یکسان بودی فالقدر یعلمه
الوجود حکمت نه هر که بصورت نکوست سیرت زیبا در وست هذا الکاف یعنی لفظا و قریب منه معنی کار اندرون دارد نه پوست ای العمل
للباطن لا للظاهر ومعرفة الباطن عسیرة قطعه بتوان شناخت یعنی شناختن بیک لحظه در شمائل مرد تا کجاش
رسیدست پایگاه علوم ای مراتب علومه ولیکن زباطنش ایمن مباش وغره مشو فان معرفة الباطن امر صعب فلاتأمن خبث نفس
نگردد بسالها معلوم حکمت هر که با بزرگان ستیزد ای یعاندهم بالمجادلة خون خود ریزد قطعه خویشتن را بزرگ می بینی
نود گر راست گویند یکی کلمه را معد دو بیند لوچ بفتح اللام والجیم الحرف یعنی الاحول زود باشد شکسته پیشانی بالباء الفارسیة
فی اوله والیاء الاصلیة فی آخره یعنی الجبهة تو که بازی کنی با قوچ نطاح ترکی بین الجمود الدوم یعنی الکبش حکمت پنجه با شیر زدن و مشت بضم
المیم با شمشیر کار خردمندان نیست فان کلا واحد منهما خطر عظیم بیت جنگ و زور آوری مکن با مست فانه یاخذ بالعنف پیش سرپنجه
ای مع السکران در بغل بنه دو دست [illegible] حکمت ضعیفی که با قوی دلآوری بمعنی الشجاعة کند و یقابله با
لمحاربة یار دشمنست در هلاک خویش ای هو معین عدوه فی قتل نفسه قطعه سایه پرورده ای الذی ربی فی الظل را چه طاقت
فان ای الطاقة والقدرة که رود با مبارزان جنگ مبارز هو الشجیع الذی یرد فی المعرکة بقتال و کذا سست بازو وصف ترکیبی
ای ضعیف العضد بجهل همی فکند مشت با مرد آهنین چنگال حکمت هر که نصیحت نشنود سر
ملامت شنیدن دارد بیت نیاید نصیحت در گوش اگر سر زنش و توبیخ کنم خاموش حکمت بی هنران هنرمندان را
نتوان دیدن [illegible] بالترکی کوره بیلمز چونکه سگان بازاری سگ شکاری را ببینند غلغله بر آرند بالفتاح و پیش آمدنه
نیارند حکمت سفله چون بهنر با کسی بر نیاید ای لا یقابله ولا یغلبه بخبثش الضمیر راجع الی کسی در پوستین افتد ای یغتاب

لطیفت

۱۲۲

لطیفت و نیز میبت کند چه آینه یعنی البتة غیبت بکسر الغین وهی ان یتکلم خلف انسان مستور بما یغمه لو سمعه فان
کان صدقا یسمی غیبة وان کذبا یسمی بهتانا حسود کوته دست و عاجز که در مقابلة ای فی مقابلة المحسود گنگ یعنی اخرس
بود زبان مقال حکمت اگر جور شکم نبودی یعنی لولم یکن طلب الطعام بالابرام هیچ مرغ در دام صیاد نیفتادی بلکه ترقی منه
صیاد خود دام ننهادی فلا یوجد فی بعض النسخ بیت شکم بند دست است و زنجیر پای فانه ربیب العقل حمال شکم بنده کم
ترکیبة نادر پرستد خدای حکمت حکیمان دیر دیر خورند حتی یحصل لهم الهضم الکلی و عابدان نیم سیر ای لا یشبعون شبعا قویا
و زاهدان سد رمق بفتحتین بقیة الروح و جوانان تا طبق برگیرند ای حتی یرفع الطبق و پیران تا عرق بکنند اما
قلندران چندانکه در معده بکسر العین وسکونه جای نفس نماند بفتح النون و بر سفره روزی کس بکسر الباء الاصلیة بیت
اسیر بند شکم را دو شب نگیرد خواب ای لا ینام اللیلتین المتوالیتین شبی ز معده سنگی ای مثل الحجر من ثقلة الطعام شبی ز
دل تنگی لعدم الطعام حکمت مشورت با زنان تباهست یعنی باطل و سخاوت با مفسدان گناه بیت ترحم بر
پلنگ تیز دندان وصف پلنگ ستمکاری بود بر گوسفندان ای الشفقة علی الظالم ظلم علی الضعفاء حکمت هر که را دشمن
در پیش است ای کان بحیث یقدر علی قتله اگر نکشد بضم الکاف دشمن خویش است بیت سنگ بر دست و مار بر سر سنگ ای
الحجر اذا کان فی یدک والحیة علی الحجر الآخر بحیث یسهل قتلها خیره بکسر الخاء المعجمة یعنی ضعیف دایر احوالیاتین مصدریة بود
بل فکر فاسد قیاس و درنگ ای التوقف و گروهی بخلاف این مصلحت دیده اند و گفته در کشتن بندیان ای الذین محبوسون
الی القید والمراد بهم المحبوسون ومن قال جمع بنده فقد غفل وفی بعض النسخ بندیگان تامل اولیتر است بحکم آنکه اختیار باقیست
توان کشت بالضم یعنی کشتن و توان هشت بالکسر یعنی هشتن یعنی ترک کردن اگر بی تامل کشته شود محتملست که مصلحتی فوت
شود که تدارک مثل آن ممتنع گردد مثنوی نیک سهلست ای اشد سهولة زنده بیجان کردن کشته را باز زنده نتوان کرد
ولهذا شرط عقلست صبر تیر انداز وصف ترکیبی که چو رفت از کمان نیاید باز ای تیره آخر حکمت حکیمی که با جهال درافتند ای اجتمع

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1